

بازخوانی قلمرو علم امام^ع در آینه روایات

amrollah.gholizadeh@yahoo.com
m.faryab@gmail.com

کرامت‌الله قلی‌زاده / کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع
محمدحسین فاریاب / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

پذیرش: ۹۶/۹/۱۱

دریافت: ۹۶/۴/۲۵

چکیده

مسئله گستره و قلمرو علم امام^ع از جمله مباحثی است که با وجود پیشینه طولانی آن، همچنان موضوع بحث و نظر میان اندیشمندان اسلامی است، به گونه‌ای که برخی قایل به محدود بودن علم امام^ع و برخی قایل به گسترده بودن علم او گشته‌اند. این مقاله کوشیده است با استفاده از روایات معصومان^ع قضاوتی واقع‌بینانه درباره این موضوع ارائه دهد؛ بدین معنا که ابتدا روایات مؤید نظریه محدود بودن علم امام^ع و سپس روایات مؤید نامحدود بودن علم ایشان را بررسی کرده و پس از بیان وجوه وجه‌الجمع و نقد آن، در نهایت، نظریه شأنی بودن علم امام^ع را تقویت نموده است.

کلیدواژه‌ها: علم، امامت، علم امام، قلمرو علم امام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

المرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۰) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۲) از متقدمان و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱) از متأخران را می‌توان در این گروه جای داد. در این میان، می‌توان به سخن شیخ مفید در *اوائیل المقالات* اشاره کرد که در این زمینه می‌نویسد: ائمه علیهم‌السلام گاهی از باطن برخی از مردم اطلاع داشتند و رویدادها را پیش از وقوع می‌دانستند، ولی این از ویژگی‌های ضروری و از شرایط امامت ائمه علیهم‌السلام نیست، بلکه بدین وسیله، خداوند آنان را گرامی داشته و داناترین مردم قرار داده است تا وسیله پیروی و اطاعت از آنان باشد. اما شایسته نیست به کسانی که علم آنان به وسیله دیگری آموزش داده شده یا افاضه گردیده، «عالم به غیب» گفته شود؛ زیرا صفت «عالم به غیب» سزاوار کسی است که ذاتاً و بدون استمداد از دیگری به حقایق امور و جهان هستی دانا و آشنا باشد.

وی همچنین در همان کتاب اضافه می‌کند: در خصوص علم ائمه علیهم‌السلام به صنایع و لغات، باید گفته شود که این امر امتناعی ندارد، اما عقلاً واجب نیست، اگرچه اخباری از ایشان در این زمینه وجود دارد که از نظر من، قطع به این روایات محل تأمل است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸).

دوم. گسترده بودن علم امام

گروه دوم کسانی هستند که معتقد به گسترده بودن علم امام هستند، به گونه‌ای که گستره علم امام را، اعم از احکام و موضوعات، علم به گذشته و حال و آینده، علم به صنایع بشری، لغات و مانند آن می‌دانند. *نویختیان* (همان)، *مولی مهدی نراقی* (نراقی، ۱۳۵۲، ص ۱۳۷)، علامه مظفر (مظفر، ۱۳۴۹، ص ۱۲۰)، علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۹۱؛ شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳)، *آیت‌الله جوادی آملی* (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۸۱-۸۳) و *سید عبدالحسین لاری* (لاری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱-۲۲) از جمله کسانی هستند که به این نظر تمایل دارند. اهل عرفان، معمولاً دلیل عقلی بر این مطلب آورده و برخی روایات را مؤید این مطلب می‌دانند و چنانچه روایتی مغایر این معنا باشد، آن را توجیه و تأویل - مانند حمل بر تقیه یا جلوگیری از غلو غالبان - می‌کنند و با مطرح کردن مسئله «انسان کامل»، این نظریه را مطرح می‌سازند که انسان کامل

مسئله امامت، که از جمله مهم‌ترین مباحث اعتقادی شیعه است و جزو اصول مذهب قرار داده شده، همواره محل بحث و گفت‌وگو میان متکلمان و اندیشمندان دینی قرار گرفته است. از جمله مباحثی که درباره مسئله امامت مطرح شده، مبحث «علم امام و گستره آن» است. نوع نگاهی که شیعه به مسئله امامت دارد و آن را تالی تلو مقام نبوت دانسته و امامان معصوم را مفسر و مبین قرآن کریم و هادی امت پس از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند، مستلزم اثبات علم ویژه‌ای برای امام است. در اینکه امام باید واجد یک نوع علم ویژه، یعنی علم خطاناپذیر و معصومانه باشد، که هدایت انسان‌ها را بر عهده گیرد، شکی نیست و عقل و نقل بر آن دلالت دارد، بلکه سخن در حدود و گستره این علم است. پیشینه این بحث به زمان خود امامان علیهم‌السلام می‌رسد؛ زیرا شیعیان به مناسبت‌های گوناگون از گستره علم ایشان سؤال نموده، پاسخ‌های متفاوت دریافت می‌کردند. پس از ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز این بحث موضوع گفت‌وگو و اختلاف میان علما و اندیشمندان شیعه، اعم از متکلم، محدث، حکیم و عارف قرار گرفت و تا امروز نیز ادامه دارد. به نظر می‌رسد بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای حل این مسئله، رجوع به سخنان نورانی خود ایشان است. این مقاله کوشیده است به شیوه تحلیلی و توصیفی این موضوع را از روایات ایشان استنباط کند.

در این زمینه، اگرچه مقالات و کتاب‌های متعددی نگاشته شده، لیکن اجمال، کلی‌گویی و فقدان تحلیل دقیق در این آثار، ضرورت پرداختن به این موضوع را ایجاب می‌نماید؛ زیرا این مسئله همچنان نیازمند تدقیق و تأمل بیشتر است. قبل از ورود به بحث، مناسب است به صورت گذرا، به اقوال در این زمینه اشاره گردد:

گذری بر دیدگاه‌ها

اقوال درباره گستره علم امام را می‌توان در سه گروه جای داد:

یکم. محدودیت علم امام

برخی قایل به محدود بودن علم امام بوده، حد آن را احکام و موضوعاتی می‌دانند که مربوط به هدایت انسان باشد و معتقدند که بیشتر از آن عقلاً و نقلاً ضرورتی وجود ندارد. متکلمان و اهل حدیث را می‌توان در این گروه جای داد. شیخ مفید، سید مرتضی (شریف

۲. روایاتی وجود دارد که علم امام در شب‌های جمعه افزوده می‌گردد که در *اصول کافی*، تحت عنوان «بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَزْدَادُونَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ» سه روایت بیان گردیده است. در برخی اسناد این روایات، *مفضل بن عمر* وجود دارد که *نجاشی* آن را تضعیف نموده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱۶)، لیکن بنابر نقل محققان توثیق گردیده است (خوئی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۹۲). از این رو، روایت صحیح است. در این روایت، *مفضل* نقل می‌کند: یک روز امام صادق^ع که مرا به کنیه خطاب نمی‌کرد، فرمودند: ای ابا عبدالله، عرض کردم: لبیک. فرمودند: به راستی، برای ما در هر شب جمعه سروری است. عرض کردم: فدایت شوم، آن سرور چیست؟ فرمودند: چون شب شود رسول خدا^ص و ائمه^ع به عرش برآیند و من هم با ایشان برآیم و روح ما به بدن ما برنگردد، جز با علمی که بهره‌مند گردیده‌ایم، و اگر این استمداد علمی نبود علم ما تمام می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۵۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۳۵).

در این روایات، به ازدیاد علم ائمه^ع اشاره گردیده، و معنای «زیادت» چیزی نیست، جز سیر از کاهش به افزایش، که این سخن با علم نامحدود امام منافات دارد.

۳. روایاتی وجود دارد که به قبض و بسط علم امام اشاره دارد. در *اصول کافی*، این روایات تحت عنوان «بَابُ نَادِرٍ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ» مطرح شده و به مناسبت، بحث علم غیب امام مطرح گردیده است. در روایت صحیحی، شخصی از اهل فارس از امام باقر^ع سؤال می‌کند که آیا شما علم غیب می‌دانید؟ امام در پاسخ می‌فرماید: چون علم الهی بر ما گشوده گردد، می‌دانیم و زمانی که از ما گرفته شود نمی‌دانیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۳؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۸؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۰۷).

در این روایات به قبض و بسط علم امام اشاره گردیده، و مشخص است که علم نامحدود و گسترده امام با مبسوط بودن علم ایشان تناسب دارد، نه با مقبوض بودن.

۴. روایاتی وجود دارد که ائمه^ع هرگاه اراده کنند آنچه را نمی‌دانند، می‌دانند؛ از جمله روایتی که *ابوالربیع شامی* از امام صادق^ع نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «امام هرگاه که بخواهد بداند، آگاه می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۸).

باید مظهر تام اسما و صفات الهی باشد و انسانی که خلیفه خدا بر روی زمین است باید تمام اوصاف و اسمای الهی را دارا باشد و هرگونه نقصی در آن موجب نقص در مستخلف عنه است که محال است، و تنها تفاوتی که میان خلیفه و مستخلف عنه وجود دارد این است که آنها بنده و مخلوقند و به تعبیر قیصری، «وامکانه یمتاز الخلیفة من الواجب»؛ انسان به عنوان خلیفه الله با وجود واجب تعالی تنها در صفت امکان متمایز است. پس تفاوت میان خداوند و امام در این است که خداوند همه کمالات را ذاتاً و استقلالاً داراست، ولی امام و انسان کامل بالعرض (قیصری، ۱۳۱۶، ص ۹۷؛ نادم، ۱۳۸۸).

سوم. توقف

گروه سوم کسانی هستند که از نظریه‌پردازی در این مجال، خودداری کرده و سکوت را بر سخن ترجیح داده‌اند. این رویه را می‌توان به برخی از فقها، همچون شیخ انصاری و ابوالحسن مشکینی (مشکینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۴) نسبت داد. شیخ انصاری در این زمینه می‌گوید: اما درباره گستره دانسته‌های امام و چگونگی آن، ... از روایات گوناگونی که وجود دارد، چیز مطمئنی به دست نمی‌آید. پس بهتر آن است که علم آن را به خود ایشان واگذاریم (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۴).

به منظور قضاوت در این زمینه، ابتدا روایات مؤید نظریه اول و نظریه دوم را آورده، سپس به اقوالی که به عنوان وجه‌الجمع میان روایات ذکر شده، اشاره نموده و پس از نقد آنها، نظریه نهایی را بیان می‌کنیم:

روایات مؤید دیدگاه اول

۱. روایاتی وجود دارد که این مضمون که اگر علم امام زیاد نگردد تمام می‌شود. مرحوم کلینی تحت عنوان «بَابُ لَوْلَا أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَزْدَادُونَ لَنَفَدَ مَا عِنْدَهُمْ» چهار روایت آورده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۱۴۷) که به استثنای یک روایت، سایر روایات صحیح است. مطابق مضمون این روایات، ائمه اطهار^ع علمشان افزون می‌گردد و چنانچه علمشان افزوده نگردد، علمشان تمام می‌شود. اگر علم ایشان نامحدود بود، ازدیاد و تمام گشتن معنایی نداشت.

قسم، اگر من بین موسی و خضر بودم به شما خبر می‌دادم که علم من از ایشان برتر است؛ زیرا به موسی و خضر تنها «علم ما کان» اعطا شده بود و نه «علم ما یکون» و «علم ما هو کائن»، و حال آنکه ما این سه را از رسول خدا به ارث برده‌ایم (همان، ص ۲۶۱).

البته صدر روایت که امام ع سؤال می‌کنند که «آیا غریبه بین ما هست یا نه» با ذیل روایت که به گستردگی علم امام ع اشاره دارد، منافات ندارد. وجه عدم تنافی در مقام جمع میان روایات بیان خواهد شد.

روایت دوم: موثق‌ای است که حارث‌بن مغیره از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمودند: «من آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است و آنچه را که در بهشت و دوزخ است و علم ما کان و ما یکون را می‌دانم» سپس قدری مکث کردند و برای آنکه این سخن بر مخاطبان سنگین نیاید، فرمودند: «این علم را از کتاب خدا کسب نمودم که می‌فرماید: فیه تبیان کل شیء» (همان).

از این روایت، دو نکته برداشت می‌شود:

اول آنکه مقتضای اطلاق سخن امام که می‌فرماید: «به هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین است علم دارم»، آن است که علم ایشان هیچ‌گونه تخصیصی دربر نداشته باشد، وگرنه ایشان تخصیص می‌زدند. از این رو، گستره علم امام تمام علوم را دربر می‌گیرد، خواه مربوط به هدایت باشد و خواه مربوط به دیگر امور.

دوم آنکه همان‌گونه که قرآن کریم «تبیان کل شیء» است، امام نیز «تبیان کل شیء» است و همه چیز را می‌داند.

روایت سوم: روایت قابل‌توجهی است که مفضل نقل می‌کند که اگرچه به لحاظ سندی تضعیف گردیده است، اما با توجه به روایات باب، ظن به صدور آن از جانب معصوم تقویت می‌گردد. مطابق مضمون روایت، مفضل به امام صادق ع عرضه می‌دارد: آیا امکان دارد خداوند طاعت بنده‌ای را بر بندگان واجب سازد و سپس اخبار آسمان را از او باز بدارد؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «خداوند مهربان‌تر و رثوف‌تر به بندگانش است از اینکه طاعت بنده‌ای را بر بندگان واجب گرداند و سپس صبح و شام اخبار آسمان را از او باز بدارد (همان).

مطابق این روایت، صبح و شام اخبار آسمان بر امام مکشوف می‌گردد.

۲. در برخی روایات به جهات علم امام ع اشاره شده است که

این روایت و روایات‌های مشابه اگرچه از لحاظ سندی ضعیف هستند، ولی در موثقه عمار ساباطی، که سخن از علم غیب می‌گردد، به این حقیقت اشاره شده است (همان، ص ۲۵۷). افزون بر آن، تراکم ظنونی، که از مجموع روایات این باب حاصل می‌گردد، ضعف سند این روایات را جبران می‌کند. مطابق مضمون این روایات، امام در مقطعی نمی‌داند و سپس آگاه می‌گردد، و این با علم گسترده امام و اینکه همیشه آگاه است، منافات دارد.

۵. در اصول کافی روایتی است که به لحاظ سند، مرفوع است و تحت عنوان «باب الاشارة والنص علی الحسن بن علی ع» ذکر شده و سید رضی آن را در خطبه ۱۴۹ نهج البلاغه آورده است. در فقره آخر روایت، امیرمؤمنان ع می‌فرمایند: «کَمْ أُطْرِدْتُ الْأَيَّامَ أُحْتَبَهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٍ مَكْنُونٍ» (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۱۰)؛ چقدر روزگار گذراندم و از راز مرگ (یا وقت مرگ) تفحص کردم که آن را بدانم، ولی خدا نخواست. نه، هرگز آن را نخواهم دانست؛ چون علم آن مخزون نزد خداست (همان، ص ۲۹۹).

آنچه از کلام امام ع برمی‌آید این است که امام خواست بداند، ولی نتوانست، و این اولاً، با علم گسترده و نامحدود امام منافات دارد، و ثانیاً، با اخباری که می‌گوید: «اگر امام بخواهد بداند، می‌داند» سازگار نیست.

روایات مؤید گروه دوم

۱. دسته‌ای از روایات وجود دارد که گستره علم امام را علم گذشته و حال و آینده می‌داند. در اصول کافی تحت عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَيَّامَةَ ع يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»، شش روایت آورده شده است که بایکدیگر قرابت معنایی دارند.

روایت اول: صحیح‌ه‌ای است که سیف‌بن سلیمان از امام صادق ع نقل می‌کند که بنا بر نقل وی، با جماعتی از شیعه در محضر ایشان بودیم و ایشان سؤال کردند: آیا غریبه (جاسوس) بین ما هست یا نه؟ ما در پاسخ عرض کردیم که جاسوسی در بین ما نیست. سپس ایشان پس از سه مرتبه قسم، فرمودند: به خدای کعبه

آن نیز همه علم نیست؛ زیرا نزد ما «جفر» است که در آن علم پیامبران و اوصیا و علم علمای بنی اسرائیل در آن جمع است، لیکن آن نیز همه علم نیست؛ زیرا نزد ما «مصحف فاطمه^ع» است که سه برابر قرآن است و حتی یک آیه قرآن نیز در آن وجود ندارد. اما آن نیز همه علم نیست. سپس حضرت مکتی کردند و فرمودند نزد ما «علم ماکان و علم ماهوکائن است»، لیکن آن نیز همه علم نیست. /بویصیر با تعجب سؤال می کند، پس حقیقت علم نزد شما چیست؟ حضرت در پاسخ پرده از حقیقتی ژرف برمی دارند و می فرمایند: «مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰).

این قسم از علم، همان علم حادث است که در خصوص اقسام علم امام بدان اشاره گردید که افضل علم ایشان است و مستمراً بر ایشان الهام می شود؛ چنان که در روایت مفصل نیز بدان اشاره شد که صبح و شام حقایق بر ایشان مکشوف می گردد. واضح است که ظهور عبارت فوق، در نوعی استمرار و اتصال به حقایق است. علاوه بر آن، امام^ع این نوع علم را بالاتر از «علم ماکان» و علم «و ما هو کائن» می دانند و این حکایت از گستردگی علم ایشان دارد.

۴. روایاتی وجود دارد که به اسم اعظم الهی اشاره دارد و ائمه^ع از اسم اعظم اطلاع داشتند. اگرچه این روایات به لحاظ سندی دچار مشکل هستند، لیکن، مجموع روایات باب، قرینه‌ای بر موثوق‌الصدور بودن آنهاست؛ از جمله روایتی که از امام باقر^ع نقل شده است که فرمودند: اسم اعظم الهی ۷۳ حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بن برخیا بود که در کمتر از چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را نزد سلیمان نبی آورد، درحالی که نزد ما ۷۲ حرف از اسم اعظم الهی است و آخرین حرف آن مخصوص خداوند است (همان، ص ۲۳۰).

مطابق مضمون روایت، آخرین حرف از اسم اعظم الهی، مخصوص ذات باری تعالی است و به تعبیر روایت «استأثر به فی علم الغیب» است. توضیح آنکه اسماء الهی بر دو قسمند: اسماء مستأثره و اسماء غیر مستأثره. «اسماء مستأثره» مربوط به عالم غیب الغیبی است و کسی جز خداوند از آن آگاه نیست، بر خلاف «اسماء غیرمستأثره» که خداوند به برخی از اولیای خویش عطا کرده است (قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۴۱)؛ چنان که در لغت آمده است: «استأثرَ بالشيء علی غیره: خَصَّ به نفسه» (ابن سید، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص

می توان گفت: بیانی دیگر در رابطه با گستره علم امام نسبت به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» است. از جمله روایتی است که علی سائی از امام کاظم^ع نقل می کند. امام^ع می فرمایند: «گستره علم ما بر سه وجه است: گذشته (ماضی)، آینده (غایب) و آنچه پدید آید (حادث). اما راجع به گذشته، برای ما تفسیر شده (مفسر)، و اما راجع به آینده نوشته شده (مزبور) و اما آنچه پدید گردد، گاهی در دل افتد (قذف فی القلوب) و گاهی در گوش اثر کند (نقر فی الاسماع) و این بهترین دانش ماست و در عین حال، بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست (همان، ص ۲۶۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹).

این روایات اگرچه برخی به لحاظ سندی تضعیف شده و همچنین به لحاظ دلالت، قدری مضطربند، لیکن با توجه به روایات باب، می توان آنها را بیانی دیگر در رابطه با گستره علم امام دانست، به ویژه آنکه در این روایت، گونه‌ای از علم امام، علم برتر شمرده شده که همان علم حادث است. در توضیح واژه‌های به کاررفته در روایت، باید گفت: جوهری در **الصحاح** می نویسد: «غیر الشیء»: بقی و الغایب: الباقی» و در **نهایه**، ذیل ماده «زبر» آمده است: «المزبور: المکتوب بالاتقان» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۳). در توضیح واژه‌های «قذف» و «نقر»، در **نهایه** آمده است: «القذف: الرمی بقوه. قذف فی قلوبکم: القی فیهِ و اوقع» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۹).

آنچه از روایات باب فهمیده می شود این است که مقصود از «قذف»، نوعی الهام است، و مقصود از «نقر»، تحدیث ملک است و همچنین مقصود از «غایب» به قرینه «ماض»، که علم به گذشته است، علم به آینده منظور می باشد.

۳. روایاتی وجود دارد که به منبع علم امام از جمله «جامعه» و «جفر» و «صحیفه حضرت فاطمه زهرا^ع» اشاره دارند. در میان روایات صحیح متعددی که در این باب وجود دارد، می توان به روایت نسبتاً طولانی و پر مغز و معنایی که از /بویصیر نقل شده است، اشاره نمود. مطابق مضمون روایت، /بویصیر از امام صادق^ع سؤال می کند که شیعیان شما نقل می کنند که رسول خدا^ص به امیرمؤمنان^ع بابی از علم آموختند که از آن باب، هزار باب علم گشوده شد. (آیا چنین مطلبی صحت دارد؟) ایشان ضمن تأیید این سخن، فرمودند: آن علم است، اما همه علم نیست. سپس فرمودند: ای /بویصیر، نزد ما «جامعه» است که هرچه مردم بدان نیازمندند، در آن آمده است، ولی

غیث آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده است و مراقبانی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد.

روایاتی وجود دارد که مصداق این گروه خاص را، ائمه^ع می‌داند؛ از جمله روایت صحیحی که از *حمران بن اعین* نقل شده است و امام^ع مصداق «من ارتضی» را رسول خدا^ص می‌داند که از طریق وراثت، این علم از ایشان به ائمه^ع رسیده است (همان، ص ۲۵۶). واضح است که «صاحب علم غیب» بودن کمالی است که با محدودیت علم امام سازگار نیست.

البته روایاتی که به گستردگی علم امام اشاره دارد، بسیار است؛ از جمله روایاتی که امامان را خزینة علم الهی (همان، ص ۱۹۲)، راسخان در علم (همان، ص ۲۱۳)، و صاحبان علم (همان، ص ۲۱۴) معرفی می‌نماید که از اطلاق این روایات و اینکه مخصوص به علم خاصی نشده است، می‌توان گستردگی علم ایشان را استظهار نمود، لیکن روایات قبلی صراحت بیشتری بر این معنا داشت که به همین مقدار بسنده می‌گردد.

وجه‌الجمع میان روایات

از روایات متعددی که درباره گستردگی علم امام وجود دارد و می‌توان درباره آنها ادعای تواتر معنوی کرد، شکی نیست که قول منسوب به برخی از متکلمان که قایل به علم محدود امام هستند و حدود آن را نیز مسئله هدایت بشر می‌دانند، به چالش کشیده می‌شود. همچنین قول کسانی را که برای علم امام هیچ حد و مرزی قایل نیستند، می‌توان ناشی از نبود نگاه جامع به مجموع روایات دانست. به هر حال، از میان این روایات، می‌توان به وجوه ذیل اشاره کرد:

۱. محدودیت در قلمرو علوم ذاتی و استقلالی

بنابراین وجه، علم امام محدود است؛ زیرا علم استقلالی نیست. به عبارت دیگر، وجود ممکن از آن نظر که ممکن است، علمش نیز ممکن و محدود است، و علم امام نیز از این قاعده مستثنا نیست و بدین‌روی، روایات ناظر به محدودیت علم امام، از این نظر استقلالی و ذاتی نیست (قیصری، ۱۴۱۶ق، ص ۹۷؛ نادم، ۱۳۸۸).

این طریق اگرچه می‌تواند میان دو دسته از روایات، تلائم و هماهنگی ایجاد کند، اما پرونده این مبحث را مختومه نموده، مجال پرداختن به وجوه دیگر را عملاً امکان‌پذیر نمی‌سازد.

(۷۵). بنابراین، غیر از یک حرف از اسم اعظم الهی، که مخصوص پروردگار است، باقی حروف آن را امام^ع داراست.

۵. روایاتی وجود دارد که ائمه^ع صاحب علم کتاب هستند. یکی از آنها صحیحة برید بن معاویه - از اصحاب اجماع - است که از امام باقر^ع در تفسیر آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) نقل می‌کند. امام^ع در این باره می‌فرماید: مقصود از «من عنده علم کتاب» ما اهل بیت^ع هستیم که امیرالمؤمنین^ع اول ما و افضل ماست (همان، ص ۲۳۹). اهمیت این روایت از آن نظر است که درباره آصف‌بن برخیا خداوند می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل: ۴۰) و در روایت سدیر، امام صادق^ع با استشهداد به این آیه، علم آصف‌بن برخیا را قطره‌ای از دریای پهناور دانسته، و حال آنکه علم ایشان علم همه کتاب است. بنابراین، کسی که همه علم کتاب نزد او باشد و این علم نیز مطابق مضمون روایات، هیچ‌گونه تخصیصی نخورده باشد، حکایت از گستردگی صاحبان این علم را دارد (همان، ص ۲۵۷).

۶. روایاتی وجود دارد که ائمه^ع آگاه به علم غیب بودند. البته در برخی از آیات قرآن کریم، آگاهی از علم غیب، به خداوند اختصاص داده شده است؛ از جمله این آیات:

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا، وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ، إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹)؛

کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آن را نمی‌داند. آنچه در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین، و نه هیچ تر و خشکی نیست، جز اینکه در کتاب آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل: ۶۵)؛ بگو هر که در آسمان‌ها و زمین است از غیب آگاهی ندارد، جز خدا.

در برخی از آیات، این علم خاص به افرادی خاص عنایت شده است؛ از جمله آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه «جن»: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»؛ عالم الغیب اوست، و هیچ‌کس را بر اسرار

۲. مقام نورانیت و مقام عنصری امام

بنابراین وجه، امام دارای دو مقام است: یکی مقام نورانیت و دیگری مقام عنصری. امام^ع به حسب مقام نورانیت، واجد علم فعلی است، درحالی که به لحاظ مقام عنصری، واجد علم عادی است که اگر توجهی به مقام نورانیت خویش نماید به همه چیز عالم می‌گردد. بنابراین، روایاتی که بر محدودیت علم امام دلالت دارد، اشاره به مقام عادی امام است، و روایاتی که دلالت بر گستردگی علم امام دارد، اشاره به مقام نورانیت امام است (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۹۱؛ شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳).

درباره این وجه، باید گفت: اگرچه تنافی میان این دو دسته از روایات را حل می‌کند، لیکن خالی از ابهام نیست؛ زیرا اولاً، سخن در این است که نحوه ارتباط میان این دو مقام چگونه است؟ و ثانیاً، آیا رفع تنافی دو دسته از روایات، منوط به فرض دو مقام عنصری و نورانیت است؟ و آیا نمی‌توان بدون سخن گفتن از این دو مقام، تنافی میان دو دسته از روایات را برطرف ساخت؟

۳. تقیه‌آمیز بودن برخی روایات

از جمله وجوهی که به منظور سازگاری میان روایات علم امام به ذهن می‌رسد، تقیه‌ای بودن برخی روایات دال بر محدودیت علم امام است (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۶۷).

این وجه اگرچه فی‌نفسه تنافی موجود در برخی روایات را مرتفع می‌سازد، اما همه روایات باب را نمی‌تواند توجیه کند و تقیه‌آمیز بودن همه روایاتی که بر محدودیت علم امام دلالت دارد، مشکل می‌نماید.

۴. شأنی بودن علم امام

بنابراین وجه، امام^ع دارای علمی تام و گسترده است، ولی این علم را به طور شأنی واجد است و نه فعلی. به عبارت دیگر، امام^ع هرگاه اراده کند و به علومی نیازمند باشد، در اختیار او قرار می‌گیرد؛ چنان‌که در روایت *اصول کافی* - که نقل آن گذشت - آمده است که امام هرگاه اراده کند، آگاه می‌گردد (فاریاب، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱؛ شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳؛ هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

وجه اخیر - به نظر می‌رسد که - نسبت به وجوه دیگر مناسب‌تر است، لیکن قدری مجمل بوده و باید با وضوح بیشتری تبیین گردد. به منظور تبیین این مسئله، توجه به نکات ذیل لازم است:

الف. با تأمل در دسته دوم روایات، می‌توان در خصوص گستردگی علم امام، ادعای تواتر معنوی کرد، اما در میان همین روایات، برخی ظهور در این معنا دارند - اگر نگوییم نص است - که امام^ع واجد یک نوع علمی است که می‌توان آن را «علم فعلی» نامید، و مقصود آن است که این نوع علم برای امام همیشه حاضر است؛ چنان‌که روایت ابوبصیر از امام صادق^ع مؤید این معناست که حضرت می‌فرماید: حقیقت علم نزد ما، آن است که استمراراً به منبع علم الهی متصل باشیم. «مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ و چنان‌که روایت اقسام علم امام گذشت، این علم، که همان علم حادث است، افضل علم نزد ایشان است و در روایت *مفصل* نیز امام صادق^ع فرمودند: خداوند مهربان‌تر از آن است که اطاعت بنده‌ای را بر بندگان واجب سازد و آن‌گاه اخبار آسمان را صبح و شام از او بازدارد. قید «صباحاً و مساءً» ظهور در نوعی استمرار دارد، و مقصود امام^ع این نیست که ایشان تنها در این دو زمان متصل به اخبار آسمان می‌گردند، بلکه مقصود نوعی استمرار عرفی است که امام^ع به حقایق متصل می‌شود. البته اینکه حقیقت این مقام چیست، شاید بتوان آن را یکی از مصادیق امور صعب و مستصعب شمرد که خود آن بزرگواران درک آن را مخصوص قلبی دانسته‌اند که خداوند آن را امتحان نموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۱).

ب. از سوی دیگر، تتبع در سیره امامان^ع گویای این حقیقت است که ایشان زندگی عادی داشتند و مثل سایر مردم، امور روزانه خویش را انجام می‌دادند و به اماراتی که از طرق عقلایی به دست آمده باشد، ترتیب اثر می‌دادند و اصولاً لازمه اسوه و الگو بودن امام آن است که زندگی عادی داشته باشد تا مردم بتوانند به ایشان تأسی نمایند. روایات دسته اول، که برخی ظهور و برخی نص در این معنا بودند که امام مثل بقیه مردم، واجد علم عادی و محدود است، اشاره به زندگی عادی ایشان دارد.

ج. همان‌گونه که قرآن کریم برخی آیاتش برخی آیات دیگر را تفسیر می‌کنند، روایات ائمه^ع نیز، که ثقل دیگر قرآن هستند، برخی از آنها برخی دیگر را تبیین می‌نمایند. چنان‌که در روایات دسته اول اشاره گردید، روایاتی وجود دارد با این مضمون که «ان الأئمة اذا شاؤوا علّموا» و در واقع، حلقه اتصال میان روایات دسته اول و دسته دوم بود و به نوعی مبین و مفسر این دو دسته

منابع.....

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- ابن سید، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم والمحیط الاعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- انصاری، مرتضی، ۱۳۷۵، *فرائد الاصول*، چ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعات دینی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *ادب فتاویٰ مقریان*، تحقیق و تنظیم محمد صفایی، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *معجم رجال الحدیث*، نجف، مدینه العلم.
- شریف المرتضی، ۱۴۱۰ق، *الشفای فی الامامه*، ط. الثانیه، طهران، مؤسسه الصادق.
- ، ۱۴۲۲ق، *تنزیه الانبیاء والائمة*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، بوستان کتاب.
- شیروانی، علی، ۱۳۸۶، *پژوهشی در باب علم امام*، چ چهارم، قم، دارالفکر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *خصال*، قم، جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۲ق، *المیزان*، قم، اسماعیلیان.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، *الاقتصاد الهادی الی الرشاد*، قم، مطبعه الخيام.
- فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۴، *یادگارن ماندگار*، قم، فقاقت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام علی.
- قمشه‌ای، آقا محمد رضا، ۱۳۷۸، *رساله خلافت کبری*، ترجمه و شرح علی زمانی قمشه‌ای، اصفهان، کانون پژوهش.
- قیصری، داوود بن محمود، ۱۴۱۶ق، *مقدمه بر شرح فصوص الحکم*، تصحیح محمدحسن ساعدی، قم، انوار الهدی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لاری، عبدالحسین، ۱۴۱۸ق، *معارف السلطانی بمراتب خلفاء الرحمانی*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی، ابوالحسن، بی تا، *حاشیه بر کفایه*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- مظفر، محمدحسین، ۱۳۴۹، *علم امام*، ترجمه محمد آصفی، تبریز، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *اوائل المقالات*، تهران، دانشگاه تهران.
- نادم، محمدحسین، ۱۳۸۸، *علم امام (مجموعه مقالات)*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق، *رجال نجاشی*، قم، جامعه مدرسین.
- نراقی، مهدی، ۱۳۵۲، *انیس الموحدین*، تصحیح سید محمدعلی قاصی طباطبائی، تبریز، بی تا.
- هاشمی، سیدعلی، ۱۳۹۳، «علم امام؛ تام یا محدود»، *مشرق موعود*، ش ۳۲، ص ۷۱-۴۹.

روایات است؛ چنان که در موثقه *عمار ساباطی* - که نقل آن گذشت - وی از امام صادق ع سؤال می کند که آیا شما علم غیب می دانید؟ ایشان می فرمایند: نه، لیکن اگر خدا بخواهد می دانیم. در صدر روایت، امام ع اشاره به علم عادی خود می فرمایند، و به عبارت دیگر، مطابق مضمون روایات دسته اول سخن می گویند، و سپس به زیبایی گوشه‌ای دیگر از علم خویش را نشان می دهند که همان اتصال به علم الهی است. به تعبیری دیگر، امام این شأن را داراست که در مواقعی، به علم الهی متصل شود، اما زمان و حدود و ثغور آن، تابع مصالحی است که خود ایشان بدان آگاهند. خلاصه آنکه امام ع واجد نوعی از علم است که می توان آن را «علم شأنی» نامید.

د. نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد درباره روایاتی است که برخی علوم را به ذات مقدس خداوند اختصاص داده و به تعبیر روایات، «استأثر به فی علم الغیب عنده» است. این علوم مخصوص مقام ذات و کنه الهی بوده و محال است احدی بر آن اطلاع یابد و به تعبیر دیگر، این روایات، مؤید این معنا هستند که علم امام ع در مقام اتصال به علم الهی، نامحدود نیست، به گونه‌ای که از همه چیز مطلع باشد و بدین روی، بعید نیست که علم به برخی موضوعات، از جمله علم به وقت قیامت (اعراف: ۱۸۷؛ لقمان: ۳۴) را در این حوزه جای دهیم؛ چنان که در برخی روایات نیز - که ذکر آن گذشت - حرف آخر از اسم اعظم الهی مختص خداوند گردیده و احدی جز ذات باری تعالی از آن مطلع نیست.

نتیجه‌گیری

در خصوص گستره علم امام، سه دیدگاه وجود دارد: گروهی معتقد به محدود بودن علم امام؛ و گروهی معتقد به گسترده بودن علم امام؛ و گروهی قایل به توقف در این زمینه هستند. روایات مؤید دو گروه اول بیان گردید و مقتضای جمع میان این دو دسته روایات عبارت است از اینکه اولاً، به مقتضای روایات ائمه ع علم ایشان علمی گسترده است و اختصاص به جنبه خاصی ندارد. ثانیاً، علم ایشان در عین گسترده بودن، شأنی است و نه فعلی. ثالثاً، گسترده بودن علم ایشان به معنای نامحدود بودن آن نیست، بلکه موضوعاتی وجود دارد که علم به آن، مخصوص ذات باری تعالی است.